



از تحقیق و تتبع تا تصدیق و تبلیغ فرق بسیار است

دوست محقق بارع و همکار منتجع جامع ما، استاد سید محمد محیط طباطبائی، اطال الله بقائه و دام ایام افاضاته، در شماره‌های ۱۲ سال دوم سال ۱۳۵۲ و پنجم و ششم و نهم سال سوم ۱۳۵۳ و نهم سال ۱۳۵۴، یعنی در چهار شماره ماهنامه تحقیقی گوهر، چهار مقاله ممتاز و متمتع، یکی از مباحث کتاب شناسی مرقوم داشتند و از غموض و ابهام یکی از نکات تاریخی پرده بر گرفتند و خفایائی تاریک را روشن ساختند که صاحب نظران را مطبوع طبع و پسند خاطر افتاد. چون موضوع مباحث غنه ایشان، از بسیاری وجوه، مورد توجه و علاقه فرقه‌ای خاص با مسلکی مخصوص بود، شك نداشت که مورد بحث و نقد و رد و نقض آنان قرار خواهد گرفت. ماهنامه تحقیقی گوهر که در مسائل علمی و تحقیقی و تاریخی جز خرق پرده اوهام و کشف چهره حقیقت نظری ندارد برای احتراز از هرگونه سوء تفاهم و در جواب اعتراض مقدر، در شماره پنجم سال سوم (مرداد ماه ۱۳۵۴) در ذیل صفحه ۳۴۳ نوشت که «کلیه ملاحظات و انتقاداتی که راجع باین سلسله از مقالات از طرف صاحب نظران برسد پس از پایان آنها، با رعایت اختصار، در مبحث بحث و نقد چاپ خواهد شد که مطلبی تاریک و سخنی ناگفته نماند». در این حیص و بیص، یک مقاله انتقادی از آقای احمد خزان رسید که قرار بود در بخش بحث و نقد ماهنامه، چاپ شود بعد آقای دکتر علیمراد داودی استاد دانشگاه نیز در همین زمینه مقالاتی نوشتند ولی نخواستند در ماهنامه تحقیقی گوهر چاپ شود و بطریقی دیگر منتشر ساختند. اینک استاد محیط نظر خویش را درباره محتویات آن مرقوم داشته‌اند که درج میشود. صفحات بحث و نقد در این باب هنوز باز است و هر مقاله‌ای که برسد، همانگونه که قبلاً تذکار داده‌ایم، با رعایت اختصار چاپ خواهد شد تا موضوع خوب حلاجی شود و در رشته مطلب گره‌ای ناگشوده نماند.

* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

در مقدمه سخن برای اینکه خوانندگان محترم ناگزیر از مراجعه به سوابق موضوعی نباشند که در شماره‌های سال دوم و سوم مجله پراکنده است ، با اجازه همگان مراجعه مدغمی بد آنها میکند تا در ضمن ، خوانندگان جدید مجله در داخل و خارج کشور نیز ، در جریان موضوع بحث قرار گیرند .

اختلاف فاحشی که میان غالب روایات مربوط به حوادثی که در فاصله سالهای ۱۲۶۰ و ۱۲۸۵ هـ. اتفاق افتاده و در کلیه متون تاریخی مورد استناد هر دو دسته از فرق بابیه دیده میشود ، هر پژوهنده فن تاریخ را وادار میکند که در باره سوابق تحریر و تدوین و تلخیص و تجدید متوالی این متون متداول ، به تحقیق در مدلوله اولیه پردازد و ارزش آنها را از لحاظ اعتبار اقوال بسنجد .

براین اصل کلی ، چند متن قدیم و جدید از این نوع ، مورد پژوهش قرار گرفت و نتیجه آن نتایج ، ضمن سه مقاله در چهار شماره گوهر ، راجع به این چند متن که در اینجا از آنها تجدید ذکری میکند دو اختیار خوانندگان قرار گرفت :

۱- تاریخ قدیم و بینام بابیه که مردی اصفهانی (ظاهراً) در ۱۲۷۰ هجری تالیف کرده و نسخه‌ای مربوط به همان زمان ، بی اسم و رسم ، در پاریس از این متن محفوظ مانده است . میرزا ابوالفضل گلپایگانی هنگام تجدید نظر و تلخیص این تاریخ در راهی به حاجی میرزا جانی کاشانی نسبت داده و پیرایشگران عباراتی از آنرا عیناً به تاریخ جدید در آورده‌اند : پروفیسور برون که هنگام ترجمه و چاپ تاریخ جدید ، این نام را مکرر در آنجا دیده و آرزومند دیدن خود کتاب شده بود ، هنگامی که در ضمن مطالعه همین نسخه بینام کتابخانه پاریس از کتاب قدیم ، به عبارتی برمیخورد که در تاریخ جدید به همین اسم و رسم نقل شده ، به اعتماد قول میرزا ابوالفضل ، تاریخ بینام را همان تاریخ حاجی میرزا جانی مسموم میپندارد و هنگام چاپ همین نسخه از تاریخ بینام قدیم ، اسم حاجی میرزا جانی را پشت صفحه اول آن میگذارد .

۲- تاریخ جدید که میرزا ابوالفضل گلپایگانی ، بر حسب درخواست مانکجی پاریسی هندی ، از راه دخل و تصرف در تاریخ قدیم و به دست مردی جاهل نسبت به اصل موضوع که میرزا حسین نام داشته و منشی تجارتخانه مانکجی بوده است ، با افزودن مقدمه‌ای به شیوه درآمد رساله جلال الدوله و کمال الدوله آخوندف و الحاق عین مطالب چند رساله معروف از آثار میرزا ملکم خان و محتوای برخی از تمثیلات و خطابه‌های آخوندزاده ، به انضمام پاره‌ای از سخنان آقا جمال بروچردی و حذف غالب موضوعات ناسازگار با در خواست زمانه و مصالح جدید فرقه از آن کتاب و تفسیر لحن سخن و عبارات زنده‌ای که نسبت به خانواده قاجاریه در متن قدیم وارد است ، آن را بعد از ۱۲۹۱ به صورت تاریخ جدید در آورده‌اند .

۳- تحریر دیگری از همین تاریخ جدید ، با حذف برخی موارد مشترک و همسود میان ازل و بها که در این تاریخ به جدائی کامل گرائیده بودند و اضافه کردن موادی بهسود برادر بزرگ ، به قلم نبیل عالین نوشته شده که برون در ترجمه انگلیسی از تاریخ جدید و محمد تقی همدانی در کتاب احقاق الحق ، از شناسائی نبیل عالین درمانده بودند ولی اخیراً در ماهنامه تحقیقی گوهر شناخته شد که نبیل عالین همان علامه محمد نبیل قایمی بوده است . دو نسخه از این تحریر به تاریخ ۱۲۹۸ و ۱۳۰۰ در لندن و تهران محفوظ است .

۴- عبدالبها (عباس الهندی) سه سال بعد از تحریر دوم نبیل قایمی (۱۳۰۰) از تاریخ جدید ، تحریر مجمل تازه‌ای را از وقایع تاریخ جدید با مقداری تفسیر و تبدیل

لفظی و معنوی در حیات پدر و به نفع پدرتربیت داده و آنرا ناسخ تاریخ قدیم و جدید قرار داد. در ۱۳۰۷ که برون برای دیدارها به مکارفته بود، نسخه‌ای از این اثر تازه یا مقاله سیاح به برون هدیه داده شد که برای جمع‌آوری اطلاعات تاریخی راجع به بابیه به عکاس آمده بود. باوجود آنکه دردیباچه تاریخ چاپی منسوب به نبیل زرنندی اتهام تالیف آن در ۱۳۰۵ قید شده، نمیدانم چیرانسخه‌ای از این کتاب جامع در ۱۳۰۷ به برون اهدا نشد؟ تا دو سال بعد، این را بجای آن بک ترجمه کند و با تعلیقات فراوان به زبان انگلیسی در دو جلد انتشار دهد. عبداللها مقدمه سیاح جعلی را از اول تاریخ جدید برداشته و خلاصه مطالب آن را در قالب سازگارتی با امر پدر ریخته و برای اعلام امکان سازش با اوضاع، قسمتی از مکتوب پدر خود را به ناصرالدین‌شاه خانم آن قرار داده و بدون اشاره به اسم مولف کتاب را مقاله سیاح نامیده است.

۵- **وجیزه ای که ازل به کمال اختصارحوادث را به نام «مجمل بدیع» بنا به درخواست برون نوشته و برون آن را در پایان ترجمه تاریخ جدید چاپ کرده است.**

۶- **کشف‌الغطاء** - که به دستورعبداللها و به دستگیری میرزا ابوالفضل و ادیب طالقانی و نسیم سدهی و سمندرقرزینی و مهدی گلپایگانی از پیشکسوتان بابیه و به راهنمایی صاحب دستور، برود مقدمه فارسی و انگلیسی و تاریخ قدیم تازه چاپ به نام **نقطه الکاف**، از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ تنظیم و تدوین و در عشق‌آباد روسیه به چاپ رسید و آماده انتشار گشت. سقوط فلسطین به دست انگلیسها و پیدایش مصالح تازه‌ای که بر اثر انقلاب روسیه قوت جانب گرفته بود، سبب شد که هزاران نسخه آماده انتشار از آن به آتش نابود گردد. میرزا ابوالفضل، اندکی پیش از اتمام چاپ آن مرد و کتاب را همکار او مهدی گلپایگانی تمام کرد.

۷- **کواکب‌الدربه** - خلای که سوختن کشف‌النطاب به وجود آورد، میرزا عبدالصین آواره مبلغ نفتی را مامور تدوین کتاب تازه‌ای ساخت که از ۱۹۱۸ م. تا ۱۹۲۱ زیر نظر مستقیم عبداللها تنظیم و ترتیب یافت. بازگشت آواره از آن دستگاه و تالیف کشف الحیل بالتبع سلب اعتبار از کتاب کواکب‌الدربه کرد و احتیاج به تدوین و چاپ‌آوری دیگر سازگار و وفادار، باقی ماند.

نمیدانم در جلد سوم ظهور الحق تالیف میرزااسدالله مبلغ مازندرانسی چه منقصتی یا اشکالی دیده شد که او را از تعقیب کار منصرف ساخت و در ترویج و توزیع و انتشار این کتاب چندان کوششی به کار نرفت.

۸- **شوقی افندی**، پس از آن گویا از یاران ایران خود انتظار تنظیم کتابی در زمینه قیام باب و ارتباط آن با دعاوی بهاء و تحقیر ازل، چنانکه به کار ملاحظه‌مندان آمریکائی بی خیر از زبان فارسی و عربی بخورد، دیگر نداشت و خود دست به کار شد. و در سال ۱۹۲۲ م. کتابی به زبان انگلیسی زیر نام دل‌دیر و امواج نور یادون **بریکور (۱)** و به عنوان ترجمه تاریخ نبیل زرنندی منتشر ساخت. کتاب از حیث وضع چاپ و تصاویر ضمیمه و اشتغال بر متن مجهولی که هرگز نام آن در ایران به گوش کسی از بابی و بهائی نرسیده و از محتویات آن حتی سطری هم دیده نشده بود، توانست به همه نیازمندیهای فرقه در داخل و خارج جواب گوید. این کتاب از متن انگلیسی به زبان عربی ترجمه دلخواهی شد به نام **مطالع الانوار** یا ترجمه تاریخ نبیل زرنندی و منتشر شد. چون هیچگونه معرفی از اصل ماخذ در این نسخه به عمل نآمده بود غالباً چنین تصور میشد که نام تاریخ نبیل زرنندی «مطالع الانوار» بوده و به همین مناسبت مترجم فارسی که آن را از عربی به فارسی ترجمه متصرفانه‌ای کرد همان اسم ترجمه عربی را پشت جلد چاپ ترجمه تلخیص فارسی هم گذاشت. پژوهندگان پس از مراجعه به اصل انگلیسی و ترجمه‌های عربی و فارسی مقتبس از آن و ندیدن تعریف و معرفی‌ای از

اصل تاریخ نبیلی کسه هرگز در کشف النطاو کواکب البدیه و ظهور الحق یا مقالات سیاح از آن نقلی و ذکری و اشاره‌ای نرفته بود و با وجودیکه هنگام مسافرت برون به‌مکانبیل در آنجا زنده بوده و بنا به توضیح مقدمه این متن، در ۱۳۰۵ یعنی دو سال پیش از سفر برون به عکا کار تألیف خود را خاتمه داده بود، چطور برون از وجود چنین مورخی و تاریخی کوچکترین اطلاعی در عکانتوانست به دست آورد؟ و به هنگام چاپ ترجمه کلیشه‌ای هم از اوراق اول و آخر آن دو تلو آن همه گراورها و کلیشه‌ها که در دون بریکرز چاپ شده بود به نظر نمی‌رسید، لذا در قبول اصالت چنین اثری که به جای چاپ اصل فارسیش ترجمه از ترجمه آن به فارسی، آنهم به عنوان تلخیص، انتشار یافت تردیدی بالتبع پیدا میشد و تحقیق موضوع ضرورت پیدا میکرد. این جانب هم به نوبه خود در صدد کشف این موضوع برآمد و در ضمن مقالات ماهنامه تحقیقی گوهر، مقاله‌ای را به تاریخ نوظهور نبیل زرنندی اختصاص داد. انتشار این مقالات، عده‌ای را به تقریظ و تأیید و برخی را به گله و شکوه و یکی دوتن را به اعتراض و انتقاد وادار کرد. فاضلی که گوئی گوشه چشم عنایتی با ازلیها دارد، مقاله اول را نپسندیده و در آن موارد قابل نقدی یافته و به تأیید نسبت کتاب تاریخ قدیم به حاجی میرزا جانی و توجیه انسجام نسج کتاب پرداخته بود. ضمناً عدم التفات نویسنده را بدینکه اصطلاح «توقیع» شامل نامه‌های میرزاییی ازل هم میشده و اختصاصی به باب نداشته است، تذکری به مورد داده بود. اما استناد به مطلبی که از قول آورده و صهی در یک مقاله سابق از مجله یفا درباره تاریخ نبیل نقل شده بود، پس از دست یافتن به نسخه اصل خط نبیل قاپنی، دیگر موردی از اعتبار برای تذکار و تکرار نداشت.

خرده گیر دیگر آقای دکتر مرادعلی داودی استاد فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رد مطالب مقاله سوم را که درباره معرفی تاریخ نبیل زرنندی بود بر عهده گرفته و در طی مقاله مفصلی که مندرجات بیست صفحه از شماره یازدهم نشریه خاصی را بدان اختصاص داده بود طرحی مبلغانه افکنده که از تمسک شدید نویسنده به عقیده مذهبی او مایه میگیرد و تدوین متون تاریخ را برای ضبط حوادث و ثبت وقایع تاریخی، بر مبنای بیطرفی و بی نظری و واقع بینی، قابل قبول نمی‌نگرد، «بلکه برای تبلیغ امری و نشر تعالیم امری میداند» و هم عقیدگان خود را صریحاً بدین نحو معرفی میکند: «چنین جمعی اگر مقاله‌ای بپردازند برای تشریح مقاصد آئین خود است.»

در این صورت برای ورود در مباحثه از طرف کسی که از راه تتبع و تحقیق تنها وارد بحثی میتواند شود در برابر کسی که به امر تصدیق و تبلیغ تنها اعتقاد دارد، اشکال پدید می‌آورد که به یاری خدا باید به‌حسب آن پرداخت. آقای دکتر داودی از مراجع به مقاله اول اینجانب که به تاریخ قدیم اختصاص دارد گوئی توجه بدین نکته نکرده‌اند که این جانب در مطابقت کامل متن چاپی برون با کهنه‌ترین روایت از تاریخ قدیم که سه سال پیش با کمال دقت آن را در پاریس دیده و سنجیده‌ام و همچنین نسخه نود ساله‌ای که اکنون در تصرف یکی از محترمین نظنزی باید باشد و آن را در سه سال قبل با نسخه چاپ برون تطبیق کرده‌ام، ادنی تردیدی در این موضوع ندارم، که موضوعاتی که در متن چاپی برون از بابت روابط ازل و بها موجب نا رضائی عبدالبها را فراهم کرده بود در آن نسخه قدیمی که تاریخ تحریر آن شاید از تاریخ تألیف ایقان مقبر نباشد حاکی از وجود چنین رابطه‌ای هنگام تألیف تاریخ قدیم در بغداد میان فرزندان میرزا بزرگ نوری میباشد.

نسخه تاریخ قدیم محفوظ در کتابخانه ملی پاریس، از حیث جنس کاغذ و خط تحریر و اسلوب صحافی، نشان میدهد که در فاصله ۱۲۷۰ و ۱۲۸۰ و پیش از انتقال برادران نوری از بغداد به ادرنه تهیه شده و در همان اوان به دست گوینو افتاده و از

ایران به پاریس منتقل شده است . وجود حسن رابطه میان دو برادر در آن جزء از زمان نیاز به بحث ندارد و از نظر کتابشناسی ما ، جای کوچکترین تردیدی در صحت و قدمت نسخه باقی نمیگذارد و به همین نظر متعرض ذکرش نشدیم . بلکه دوا مر فرعی در نسخه چاپ برون موجب تحریر مقاله شد: یکی آن نامی است که به این نسخه بینام داده و دیگری نسبت آن به حاجی میرزا جانی کاشی است که به استناد خود متن چاپی اشاره ای به عدم صحت هر دو رفت . بنابراین نسبت تاریخ قدیم به حاجی میرزا جانی چنانکه میرزا ابوالفضل پنداشته و برون از او تقلید کرده و سپس اتحاد رساله نقطه الکاف وارد در مقدمه متن تاریخ قدیم ، مورد قبول یا رد فردی یا جمعی باشد و یا نباشد این دو نکته از فروع مطلب محسوب میشود و هیچ تأثیری در قدمت و اصالت روایت نسخه پاریس که اساس چاپ برون است نمیبخشد و دور از انصاف بوده که استاد فلسفه دانشگاهی از همه ابواب و فصول منطبق با سفسطه را در پیش آورند و نفس انتشار کتابی را از روی قدیمترین اصل موجود «تخلیط مطالب یکی از کتب تاریخی» بشمارند و چنین خدمتی را با «اغراض و مقاصد اهل ارتباب پاهت بر ظهور این کتاب به این اسم و صورت بدانند» در صورتیکه انصاف حکم میکند که اگر برون در این کار خطائی مرتکب شده باشد ، همانا بیروی از نظر میرزا ابوالفضل در انتساب کتاب به مؤلف نقطه الکاف بوده که رساله اش در مقدمه این تاریخ به سبب نامعلومی در نسخه پاریس ضبط شده است . آری در اینجا اگر گناهی فرض شود بر عهده میرزا ابوالفضل است که برون را در اشتباه افکنده است نه کسی که گناه او اعتماد بی چون و چرا به گفتار دیگری بوده که شاید خود او هم به نوبه خود در دام وجود نسخه دیگری نظیر همین نسخه پاریس روزی افتاده باشد و بدون تحقیق ، رساله نقطه الکاف درآمد را مقدمه تاریخ قدیم پنداشته و آنرا از «نقطه کافی» یا حاجی میرزا جانی کاشانی دانسته باشد .

متأسفانه دکتر داودی نیارسته که در میان اهل تحقیق و مأمور تبلیغ ، تفاوت بگذارد و بپذیرد که پروفیسور برون و علامه قزوینی و محیط طباطبائی ، هیچکدام با یکی از دو فرزند صاحب دعوای میرزا بزرگ خطاط نوری که پس از تمهید مقدمه سوء قصد به ناصرالدین شاه و کشته شدن شیخ علی عظیم (مدعی وصایت باب و ریاست مطلقه بر بابیان ، آن هم پس از غلبه بر فتنه ذبیح مازندانی و بهییر هندی و علوی عراقی) و کوفته شدن راه پیشوائی ، به سهولت توانستند در میان باپیان وحشت زده برای خود طرفدارانی به دست آورند و در مرکز رهبری آن فرقه در عثمانی به اتفاق یکدیگر تا سال ۱۲۸۲ برادرانه از همه مواهب ریاست فرقه برخوردارند و سپس هر يك راهی را در پیش گیرند و در نتیجه اوصاف «ازلی» و «بهائی» را به جای «بابی» و «بیانی» بر زبانها بیفکنند . آری این سه تن را با آن دو تن هیچگونه علاقه حب و بغض و مهر و کینه نبوده و اگر چیزی نوشته اند و موضوعی را از بون تحقیق گلرانده اند ، برای خدمت به علم تاریخ بوده و ابدأ محرك مذهبی نداشته اند . منتهمی در میان پروفیسور برون و محیط طلبه این تفاوت وجود دارد که برون بنابه تربیت مدرسه گیمبریج به نوشته و گفته میرزا ابوالفضل گلبایگانی اعتماد میکند و تاریخ قدیم بایه را به استناد معرفی گلبایگانی از حاجی میرزا جانی می شمارد ولی محیط طباطبائی هر نوشته و گفته ای را که از زبان و قلم انسانی برآید به دیده شک و تردید مینگرد و آنرا قابل مناقشه و بحث میدانند و (برخلاف گفته کنایه آمیز دکتر داودی) بدون آنکه معرکه ای برپا کند و ادای تحقیق و تبع در آورد ، همه روایات مربوط به يك موضوع را با کمال دقت و امانت میخواند و میسنجد و ورق باره های اسناد مربوط را زیر و رو میکند و نسخه بدلها را بهلوی هم میگذارد ، آنگاه مقل خداداد را از قید حب و بغض و تصور نفع و ضرر و مراعات تمایل و مصلحت، آزاد داشته برای رضای وجدان انسانی هر چه

را درست مییابد بر زبان می‌آورد و ازرنجش خودی و بیگانه نمیهراسد .

اگر موضوع انتساب ترجمه امواج نور شوقی افندی را به ملا محمد نبیل زرنندی مورد پژوهش قرار داده‌ایم ، حق شاهد است که جز تحقیق‌امری قابل مناقشه بلکه سزاوار تردید را در نظر نگرفته‌ایم و برخلاف گفته دکتر داودی «تحقیق تاریخی را به صورت بحث جدلی دینی در نیاورده‌ایم و تهمت سیاسی به کسی نزرده‌ایم و از حسد اعتدال در نگدشته‌ایم و هتک احترام نکرده‌ایم و خود را از ردیف تاریخ نگاران به صف ردیه نویسان در نیاورده‌ایم» .

چهارم از ردیه‌های خود بها و ازل برضد یکدیگر و ردیه‌های آقا جمال بروجردی و میرزا آقاخان کاشی ردیه‌های آواره و نیکو و صبحی مفنون و انور و دوامان الله شفا و مسعودزاده که همه از مبلغان بنام و سر دسته احباب بسوده‌اند جای ردیه‌نویسی برای کسی از اغیار بجا نمیانند که از بیرون بساط ناظر اوضاع امر بوده‌اند . در اینکه سخن نویسندگان بیطرف با شیوه گفتار مریدان دلباخته تفاوت دارد ، شکی نیست . و در میان نوشته‌های مقاله نویسی تاریخی و استاد فلسفه مروج کالای عقیده باید اختلاف نظری وجود داشته باشد ، چه آن به چشم اندیشه و منطق میگرد و این به دیده احساس و تعلق بیچون و چرا .

با وجود این به خواست خدا ، چون قصد ما کشف حقیقت بوده قضا را قلم آقای دکتر داودی نیز همان نتیجه بحث ما را که کتاب دون بریکرز ترجمه تاریخ نبیل زرنندی نیست تأیید کرده‌اند و گفته‌اند آنچه به فارسی در دست مردم دیده میشود ترجمه‌ای فارسی از روی ترجمه عربی دون بریکرز است نه تلخیص متن فارسی کتاب نبیل و در ضمن معارضه و مقابله حقیقت بر قلم ایشان چنین جاری شده است :

«از جمله اموری که اراده (شوقی افندی) بدان تعلق جست نشر آثار اصلی امر در مغرب زمین بود برای این منظور تاریخ نبیل زرنندی را که نسخه وحیده آن در ارض اقدس بود اختیار فرمود و بر اساس این متن تاریخی ، کتاب دون بریکرز را که به معنی مطلع انوار است به زبان انگلیسی نگاشت این کتاب مستطاب هر چند در نقل وقایع تاریخی به کتاب نبیل زرنندی استناد میکند هرگز ترجمه آن کتاب به معنی متداول کلمه به شمار نمی‌رود بلکه اثر معتبری است که از کلام ولی امر جاری شده است . این کتاب را به همین سبب که قلم ولی امر زینت بخشیده و نظم بدیع و جلوه جمیل داده است ، ابتدا به عربی و از آن پس به فارسی ترجمه کردند . این جمله گفته شد تا معلوم آید که اصل یادداشتهای نبیل زرنندی در محافظه اسناد قدیمی و مخازن کتب خطی برای اجرای تحقیقات تاریخی (۱) محفوظ است و از عدم انتشار آن تعجب نباید کرد . ترجمه فارسی از عربی ترجمه انگلیسی بدان سبب به عمل آمده است که شاهکاری است که به قلم ولی خدا رقم خورده است جمعی که در مقام قیام قائمند درس شور و نشور از این کتاب مستطاب میگیرند و این است آنچه اکنون این جمع را بکار می‌آید . تبع و تفحّض و تجسس ، دیگران را ارزانی باد !» (نقل از صفحه‌های ۱۲ و ۱۳ نشریه) تصور میکنم آقای دکتر داودی از نظر وظیفه دانشگاهی که برعهده گرفته‌اند باید به اصول فن بحث و مناظره واقف باشند و بدانند روح مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر «درباره تاریخ نوید نبیل زرنندی» در قالب همین عباراتی نهفته است که در این مقاله بر قلم ایشان جاری شده است . آری ! ما هم با جناب ایشان در این نکته هم عقیده‌ایم که این کتاب مطالع الانوار ترجمه اثری از آثار قلم شوقی افندی است نه دیگری و اقبال اخیر افرادی همانند ایشان بدین کتاب برای انتساب آن به ملا محمد زرنندی نبوده چه اگر به سخن آن غریق اعتباری و اقبالی از قبل وجود داشت بایستی در موقع تألیف کشف‌اللفظ استفاده از محتویات نسخه وحیده

محافظة و مخازن ارض اقدس را براستمداد از منقولات میرزا نعیم سدهی و سمندر قزوینی و ادیب طالقانی و میرزا ابوالفضل گلپایگانی ترجیح داده باشند و این همه مطالب دستچین شده را که چون شمشیر آخته‌ای میتوانست ناگهان بر سر نقطه الکاف چاپ برون فرود آید، در صفحات کشف‌النظار چاپ بروسه میدیدیم. تنها آواره در کواکب الدریه موقع نقل مکتوب قدوس به مهدیقلیمیرزا در مورد محاصره قلعه روایت خاصی از آن مکتوب را آورده که اتفاقاً با هر دو روایت مختلف تاریخ قدیم و جدید، مطابق نیست و درباره آن نوشته‌است: صورت این مکتوب را این بنده آواره در چند نسخه که از آن جمله نسخه‌ای است منسوب به نبیل بدین مضمون استخراج نمود. چون آن مکتوب در این تلخیص چاپی از تاریخ منسوب به نبیل دیده نمیشود، پس غرض آواره قطعاً آن نبیل دیگر بوده که روایت مکتوب در تحریر او از تاریخ جدید هم قضا را با صورت منقول آواره در کواکب الدریه موافق نیست.

این نکته مسلم است که هرچه بر قلم پیشوایان مذاهب و طرق بگذرد مورد قبول اتباعی است که از خود حق چون و چرا را سلب کرده و طوق اطاعت کورکورانه و «تنظیم» بی‌گفتگو را برگردن گرفته‌اند، اما برای مرد محقق هر چه و از هر که باشد، باید نخست از بوته تحقیق بگذرد تا در محل قبول یابد قرار گیرد. بنا بر این نگارش «امواج نور» شوقی افندی به اتکای یادداشتهای نبیل زرنندی وقتی میتواندمورد توجه اهل تحقیق از مورخان شرق و غرب قرار گیرد که از پیش به طبیعت و ماهیت و کیفیت یادداشتهای مذکور آشنائی کامل حاصل کرده باشند و قبول آن از طرف جمعی مرید، تأثیری در کار قبول و رد اهل تحقیق نمیبخشد و پیش از آنکه عین یادداشتهای نبیل مورد پژوهش و سنجش کامل قرار گیرد، این اثر را در ترجمه فارسی هم از آن نویسنده امواج نور میدانند نه نبیل زرنندی.

آقای دکتر داودی خواسته‌اند سکوت عبدالباها را در تذکرةالوفا از بابت وجود کتابی در تاریخ اثر ملامحمد نبیل زرنندی، سرسری بگیرند و ترجمه نبیل قاینی را هم به شهادت طلبیده‌اند و از این غفلت ورزیده اند در میان کسانی که در تذکرةالوفا از ایشان یادی رفته به غیر از ملامحمد قاینی به ندرت میتوان مریدی با سواد یافت و اگر در آن میانه احیاناً نام ملائی را هم در جلواسم کسی نهاده باشند در ضمن ترجمه توضیح داده‌اند «که این شخص کامل فاضل بود هر چند به ظاهر از اهل علم نبوده». در تذکرةالوفا راجع به نبیل قاینی گفته شده که «رساله‌ای در اثبات امر تحریر نمود ولی در دست باران نه، امیدم چنان است که آن رساله پیدا شود». و از این جمله معلوم میگردد که تحریر او از تاریخ جدید موقع مرگش در دست عبدالباها نبوده و یا آنکه این تصحیح تاریخ جدید را کار تالیفی او به شمار نیآورده است. آری برتری و بهترین قرینه امکان تردید در انتساب مطالع الانوار به نبیل زرنندی باید همین سکوت عبدالباها را در تذکرة دانست چه به‌مثول او در خدمت پدر وانشاد قصیده و مربع و مخمس و سدس اشاره میکند ولی از تحریر تقریرات پدرش یادی نمیکند. اما آن چند رباعی ماده تاریخ، صورت رساله و منظومه و کتاب مستقلی نداشته که عده ذکر آنها مجوز سکوت بر تاریخ هفتصد صفحه‌ای باشد که از حیث حجم مطلب، دو برابر تاریخ جدید و دو برابر و نیم تاریخ قدیم بایبیه به حساب می‌آید. آقای دکتر داودی در کار تحقیق و تدریس و تالیف تاریخ گویا سابقه ممارستی نداشته‌اند و مگر نه میدانستند که هر کتاب تازه‌ای از حوادث گذشته ایام، باید مبتنی بر اصلی قدیمی باشد. گاهی رعایت امانت در این مورد تا آنجا میرسد که الفاظ کتاب قدیم عیناً در کتابهای تازه‌تر روایت میشود. کسی که با کارنامه‌های زندگانی رسول اکرم مانوس

باشد میداند عبارات این سیره‌ها غالباً همان عباراتی است که سیره ابن‌هشام از سیره ابن اسحق روایت شده است و طبری در حفظ سلسله روایتهای حوادث تاریخی همان مایه دقت روا میدارد که در نقل احادیث رسول امانت به خرج میداد. بنابراین چنین نظری که از طرف آقای دکتر داودی در مورد تاریخ نویسی تسجیل شده که «تا قیام قیامت هر کتابی در تاریخ‌نویسی نوشته شود مگر باید مبتنی بر هیات کتاب تاریخ قدیم باشد» قابل قبول نیست و در اثر همین تصرف و تفسیر و اضافه و نقصان متوالی و دخالت‌های میرزا ابوالفضل و میرزا حسین و نبیل عالین و دیگران ، (به اتکای روایات تازه بی مأخذ کتبی) بوده ، که اعتبار را از روی تاریخ جدید ، در همه صورتهای منقول آن ، و کشف الفط و کواکب‌الدرب و ظهورالحق و مطالع‌الانوار ، نسبت به تاریخ قدیمی بایه سلب کرده است . آقای دکتر داودی در پایان دفاع از اصالت مطالع‌الانوار در صفحه ۱۵ از نشریه مینویسد : «در این مقاله سعی شد که به سبک اهل بها حقیقت مطلب را در مورد کتاب مطالع‌الانوار و علت انتشار ترجمه فارسی آن و دلایل عدم انتشار سایر کتب و سایر مدارک تاریخ (و از آن جمله یادداشتهای زرندی) به طور مثبت نوشته شود و از مقابله با بعضی از کلمات و عبارات که از قلم جاری شده است اجتناب گردد .»

آقای دکتر لایب‌فراند میرزا ابوالفضل گلپایگانی را خوانده‌اند و میدانند که سبک اهل بها در تحقیق از اول همانا قبول نفس ادعایم باشد ، در صورتیکه اصطلاح بر این جاری شده که از نظر مخالف ادعا «کل مدع کذاب» و از نظر منطقی چون هر ادعائی در حقیقت صیغه خبری است و «کل خبر یحتمل الصدق والکذب» بنا بر این وارد در بحث سبکشناسی از لحاظ روش ایشان نباید شد و نمیتوان ترجمه کتاب مفقود یا مخزون مجهول را از مقوله ترجمه عربی کتابهای مفقود ارسطو و جالینوس و یا ترجمه لاتینی آثار مفقود محمد زکریا و ابن رشد به حساب آورد و در صورتی راجع به اینگونه آثار مجهول میتوان به طور مثبت سخن گفت که فوتوکوبی یا عین‌آنهادر دسترس محقق قرار گیرد و از روی ارائه نمونه خطوط دیگر مولف ، پس از تطبیق صورتهای ، اصالت خط نویسنده ، ثابت شود .

ما در زمانی به سر میبریم که در آن شاهد جعل کتابها و وصیتنامه‌ها و نامه‌ها و امضاها و نسبت آنها به بزرگان سلف و خلف بوده‌ایم ، مانند رباعیات خط ششصد و اندی که منسوب به خیام شد و نوزده نامه منسوب به حکیم عمر خیامی و غیره . بنا بر این ، استاد دانشگاه باید تعصب عقیده‌ای به خرج ندهد و ما را در تردید و مطالبه اصل متن مورد ادعا (با اعتراف به اینکه ترجمه از ترجمه فارسی به فارسی جای اصل مفروض فارسی را نمیتواند بگیرد) آزاد بگذارد و بپذیرد که تاکنون هیچ فردی اهم از احباب و اقیار و حتی خود دکتر داودی هم مدعی وراثت کتابی در تاریخ به خط دست نبیل زرندی نشده است و عبدالبا هم ، چنین امری را ادعا نکرده است . سپس در دنباله عبارت منقول قبلی چنین افزوده‌اند : «منتهی چون میخواهیم ایشان را همواره در زمره اهل تحقیق بشماریم روا نمیداریم که بعضی از نکات را ناگفته گذاریم» آنگاه به ذکر موارد قابل ایرادی از مقاله سوم ماهنامه تحقیقی گوهر میپردازند :

مانده دارد